



جمهوری اسلامی رفتنی است، عادی سازی شرایط ممکن نیست

بحران انقلابی سرپای جامعه را فرا گرفته است. ژرفای این بحران به حدی است که راه استمرار جمهوری اسلامی را از هر سو بسته است. در عرصه اقتصادی کشتی رژیم به گل نشسته است. بودجه سال جاری با کسری چند صد هزار میلیارد تومانی مواجه است. دلار از مرز ۴۰ هزار تومان فراتر رفته است. خزانه دولت خالی، درآمد ارزی پائین و بانکها یکی پس از دیگری در حال ورشکستگی اند. گستره ناامنی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنچنان وسیع و پر دامنه است که گردشگران خارجی کمترین رغبتی جهت سفر به ایران ندارند. به اعتراف سایت‌های خبری وابسته به رژیم، این عدم امنیت برای گردشگران خارجی تا بدان حد بالاست که جمشید حمزه زاده، رئیس جامعه هتل داران ایران اعلام کرده است: بیش از "۸۵ درصد" گردشگران خارجی از کشورهای اروپایی، آمریکایی و آسیایی، سفرهای خود را به ایران لغو کرده اند. از بحران ژرف و مزمن اقتصادی که بگذریم، در عرصه سیاسی و ایدئولوژیک نیز بحرانی فراگیرتر از بحران اقتصادی بر گلوی نظام چنگ انداخته است. ابعاد فروپاشی اقتدار سیاسی و ایدئولوژیک رژیم تا بدان حد ژرف و عمیق است که نه تنها جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی بکلی مقتضح شده است، بلکه این بحران به لایه های در درون نظام هم سرایت کرده و بسیاری از عناصر شناخته شده درون رژیم که تا پیش از این با داشتن بالاترین مسئولیت های قضایی، اجرایی و قانونگذاری در خدمت اهداف جنایتکارانه رژیم بودند، اکنون نسبت بقاء جمهوری اسلامی دچار تردید شده و هشدار داده اند که حاکمیت در اداره کشور به "بن بست" رسیده است.

پوشیده نیست، آنچه اکنون بر جامعه حاکم است، ادامه روندی است که از دی ماه ۹۶ شروع شد و ذهنیت جامعه، با ورود به یک دوران پر تحول انقلابی به سمت انقلاب و ایجاد یک دگرگونی

در صفحه ۲

ناتوانی جمهوری اسلامی و تمامی دستگاه سرکوباش در شکست جنبش انقلابی

پایان"، "مرگ بر جمهوری اسلامی". یکی از تاکتیک‌های رژیم برای مقابله با اعتراضات توده‌ها، سرعت بخشیدن به محاکمه دستگیرشدگان، صدور احکام اعدام و حتا اجرای حکم اعدام بوده است. اعدام دو تن از قهرمانان مردم ایران، محسن شکاری و مجیدرضا رهنورد و صدور ده‌ها حکم اعدام دیگر، موجب واکنش شدید توده‌ها و حتا افکار عمومی جهان شد. این در صفحه ۳

یورش طبقه حاکم به حقوق و معیشت کارگران و راه مقابله با آن

در صفحه ۵

قتل‌های خاموش

هرسال، تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران رخ می‌دهد، اما کمتر از آن صحبت می‌رود، صدایی از کسی بلند نمی‌شود و به سکوت برگزار می‌شود. نقش این نظم ارتجاعی در کشتار مردم ایران در جریان بیماری کرونا فراموش نشده است. خودشان رقم ۱۴۷ هزار را اعلام کرده‌اند که واقعی آن دو تا سه برابر این عدد است. کمتر کسی را در ایران می‌توان یافت که از نقش طبقه حاکم و جمهوری اسلامی در این کشتار بی‌اطلاع باشد.

از این مورد که بگذریم، در هر سال چه تعداد از مردم ایران در نتیجه آلودگی هوا که متخصصین محیط زیست، علت و مسبب آن را سیاست‌های طبقه حاکم اعلام کرده‌اند، جان خود را از دست می‌دهند، اما صدای این جان‌باختگان خاموش در

در صفحه ۱۰

نظم اقتصادی-اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران از آنرو که بنیادش بر استثمار اقتصادی و ستم سیاسی در بی‌رحمانه‌ترین شکل آن، استبداد سرمایه و دین قرار گرفته، وحشتناک‌ترین ویرانی و کشتار مردم ایران را به بار آورده است. در اینجا سخن بر سر این نکته نیست که کارگران همچون دیگر کشورهای سرمایه‌داری استثمار می‌شوند و طبقه سرمایه‌دار سود می‌برد و سرمایه انباشت می‌کند. در اینجا صحبت بر سر کشتار روزمره توده‌های زحمتکش مردم به علل بس متعدد است که در هیچ کجای جهان نمی‌توان نمونه‌ای برای آن سراغ گرفت.

صدایمان بلند و در سراسر جهان طنین‌انداز است از کشتار مردم ایران به دلایل سیاسی، از کشتار حتی کودکان توسط حکومتی خون‌خوار و باید هم بلند باشد. اما این کشتار فقط جزء بسیار کوچکی از قتل‌دها هزار انسان است که در

چشم به راه خشم ما در دهم دی ماه باشید-

هشدار به برپائی اعتصاب

بیانیه شورای هماهنگی و همبستگی

کارکنان رسمی صنعت نفت

در صفحه ۸

انقلاب ما

هسته کارگری حمید اشرف-

فعالان کارگری جنوب

در صفحه ۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

جمهوری اسلامی رفتنی است، عادی سازی شرایط ممکن نیست

عمیق اجتماعی سوق داده شد. نیاز به انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی که از دیماه ۹۶ به باوری عمومی در جامعه تبدیل شد، با قتل حکومتی مهسا (ژینا) امینی در ۲۶ شهریور ماه ۱۴۰۱، همگانی‌تر شد و توده‌های مردم ایران را در گستره‌ای وسیع به میدان مبارزات خیابانی و رو در رویی علنی با رژیم کشانید.

بعد از قتل مهسا امینی، سیر شتابان اعتراضات عمومی، تداوم مبارزات قهرمانانه توده‌های مردم ایران، گسترش نبردهای خیابانی و روند رو به رشد اعتصابات کارگری آنچنان سرعت گرفت که هراس و سراسیمگی از وقوع یک انقلاب اجتماعی سرپای هیئت حاکمه را فرا گرفت. اکنون با گذشت ۱۰۰ روز از شروع موج نوین اعتراضات توده‌ای، اگرچه از گستردگی اعتراضات خیابانی توده‌های مردم ایران تا حدودی کاسته شده است - پدیده‌ای که در روند تحولات بزرگ اجتماعی امری کاملاً طبیعی است - اما کاهش نسبی این گستردگی اعتراضات خیابانی، خامنه‌ای و تمام دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم را بر آن داشته تا با توسل به تبلیغات دروغین، اعتراضات انقلابی مردم را پایان یافته و به تاسی از آن اوضاع کشور را عادی جلوه دهند.

در این میان، البته تکلیف خامنه‌ای بسیار روشن است. چرا که علی خامنه‌ای در تمامی این سال‌های سپری شده، برای خود فقط یک وظیفه قائل بوده که آن هم به هیچ گرفتن اعتراضات مردمی و سرکوب بی رحمانه توده‌های مردم ایران در همه اعتراضات بوده است. اینکه خامنه‌ای حضور صدها هزار نفری توده‌های مردم ایران در شهرهای مختلف کشور را در حد "چهار نفر" جوان "فرب خورده" می‌بیند، اینکه خامنه‌ای برای روحیه دادن به بسیجیان مزدور و آدمکش رژیم که در مقابل عظمت مبارزات مردم ایران روحیه خود را باختند، به آیه‌های قرآن متوسل می‌شود و با صدای لرزان، آنان را به پیروزی بر دسیسه‌های "دشمن" نوید می‌دهد، همه بیانگر سیاست همیشگی خامنه‌ای مبنی بر به هیچ گرفتن مبارزات قهرمانانه مردم ایران است. سیاستی که تماماً با هدف تحقیر مبارزات مردم، ندیدن حضور گسترده آنان در کف خیابان‌ها و نشین صدای پر طنین خشم و انزجار آنان از جمهوری اسلامی، تبیین شده است. روندی که این روزها به تاسی از دستورات خامنه‌ای به کل دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم هم سرایت کرده و مجموعه حاکمیت، از روزنامه‌های امنیتی کیهان و جوان گرفته تا صدا و سیمای جمهوری اسلامی، از فرماندهان لپین و عربده‌کش سپاه و بسیج گرفته تا وزارتخانه‌های علوم و ارشاد اسلامی جملگی وارد میدان شده‌اند و هم صدا با هم از سرکوب و خاموشی جنبش انقلابی ایران سخن می‌گویند و چنین وانمود می‌کنند که جامعه به شرایط عادی مورد نظر رژیم باز گشته است. در هجوم چنین تبلیغات سازمان یافته، محمد مهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی رژیم، به تاسی از جایگاهی که در آن قرار دارد بیش از دیگران وارد میدان شده و برای پیشبرد سیاست عادی سازی جامعه، هنرمندان و سینماگران را

چه با زبان "تهدید" و چه با زبان "خواهش" به اجرای کنسرت و ساختن فیلم سینمایی دعوت کرده است. این وزیر مزدور و سرکوبگر جمهوری اسلامی که پیش از این، همه هنرمندان و سینماگران منتقد و معترض را به بازداشت و اخراج از کار هنری در حیطه نظام تهدید می‌کرد، بعد از رسوایی شانزدهمین جشنواره بین المللی "سینماحقیقت" که با عدم استقبال مردم برای تماشا و عدم استقبال هنرمندان در ارائه فیلم و عدم حضور داوران شناخته شده در هیئت داوران مواجه شد، این بار نه با زبان "تهدید" که با زبان "خواهش" از هنرمندان خواست تا با ارائه کنسرت موسیقی برای عادی سازی وضعیت جامعه تلاش کنند.

محمد علی اسماعیلی، روز سه شنبه ۲۲ آذر ماه ۱۴۰۱ در حاشیه بازدید از محل برگزاری شانزدهمین جشنواره بین المللی "سینماحقیقت" در مورد شروع برگزاری کنسرت‌های موسیقی گفت: "از نظر ما هیچ محدودیتی برای آغاز فعالیت‌های هنری وجود ندارد... من از عموم هنرمندان به ویژه از اهالی موسیقی خواهش می‌کنم فعالیت‌های خود را آغاز کنند. ما در معاونت هنری همه پیش‌بینی‌های لازم را انجام داده‌ایم. از نظر دولت و وزارت ارشاد هیچ محدودیتی برای برگزاری کنسرت وجود ندارد." (تاکیدها از ما است)

او در پیش برد این سیاست فریبکارانه رژیم تا بدان جا پیش رفت که روز ۳۰ آذر اعلام کرد: "نهادهای امنیتی پیگیر آغاز برنامه‌های هنری هستند." خواهش وزیر ارشاد اسلامی از هنرمندان به ویژه اهالی موسیقی برای عادی جلوه دادن اوضاع جامعه و کشاندن پای نیروهای امنیتی در پیشبرد این سیاست رژیم، در شرایطی صورت گرفته است که هنوز تخصص دانشجویان در بسیاری از دانشگاه‌ها ادامه دارد. هنوز توده‌های مردم ایران در تعدادی از شهرها از جمله زاهدان، سمیرم، تهران، کامیاران، دیواندره، ایذه و سنندج با سر دادن شعار "مرگ بر خامنه‌ای"، "زن، زندگی، آزادی" و "مرگ بر دیکتاتور" در کف خیابان‌ها حضور دارند. هنوز طناب دار بر گلو تعدادی از بازداشت شدگان قرار دارد. هنوز به صورت روزانه در گوشه و کنار مملکت جوانانی توسط نیروهای امنیتی ربوده می‌شوند، جوانان دیگری زیر شکنجه کشته می‌شوند و جوانانی هم پیکر بی جان‌شان در سردخانه‌ها پیدا می‌شوند. این تلاش نظام برای عادی جلوه داده وضعیت جامعه در شرایطی صورت می‌گیرد که هنوز خانواده‌هایی هستند که با یک تماس تلفنی نیروهای امنیتی از مرگ فرزندان خود آگاه می‌شوند. هنوز خانواده‌هایی هستند که با تهدید و ارباب سیستماتیک مزدوران سرکوبگر رژیم مواجه‌اند تا در مورد قتل فرزندان خود سکوت کنند و یا اعلام کنند که فرزندان آنان خودکشی کرده‌اند.

خامنه‌ای و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی رژیم در شرایطی از عادی بودن وضعیت کشور سخن گفته و هنرمندان را به اجرای کنسرت موسیقی فرا خوانده‌اند که هنوز خانواده‌های زیادی به صورت روزانه در حال خاکسپاری عزیزان خود

هستند. هنوز به رغم اینکه کابوس مرگ و شکنجه سراسر ایران را فرا گرفته است، اما صدای اعتراضات خیابانی با محوریت شعار "مرگ بر خامنه‌ای" در کف خیابان‌ها به گوش می‌رسد. هنوز سر دادن شعارهای شبانه، شعار نویسی بر دیوارها، آویزان کردن تصاویر جانباختگان بر پل‌های شهر، تداوم اعتصابات دانشجویی و رشد اعتصابات کارگری در سراسر ایران جاری است. دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم در شرایطی بر سرکوب جنبش انقلابی مردم ایران و از پایان این جنبش سخن می‌گویند، که هنوز توده‌های مردم ایران به اشکال گوناگون در سنگر مبارزه حضور دارند و با شعار "جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم"، سرنگونی رژیم را فریاد می‌زنند. یک نمونه‌اش، تظاهرات گسترده مردم زاهدان در روز جمعه دوم دیماه است که با شعار "مرگ بر خامنه‌ای" و "جمهوری اعدایی نمی‌خواهیم" خیابان‌های زاهدان را به لرزه در آوردند. نمونه دیگر اعتراضات مردم سمیرم است که روز پنجشنبه اول دی ماه، با جمعیتی انبوه بر مزار مراد بهرامیان حاضر شدند و با شعار "مرگ بر خامنه‌ای" و "تجاوز توی زندان، اینم بود توی قرآن"، جلوه‌های دیگری از تداوم جنبش انقلابی مردم ایران را به نمایش گذاشتند. در همین روز، مردم کامیاران، دیواندره، سردشت، ایذه، سنندج و شیراز نیز با تجمعات وسیع بر سر مزار عزیزان جانباخته‌شان نظیر فواد محمدی، آرتین رحمانی، عیسی بیگلری و امید مویری حاضر شدند و با سر دادن شعار "مرگ بر دیکتاتور" و "قسم به خون یاران، ایستاده ایم تا پایان" نشان دادند که این جنبش را سر باز ایستادن نیست. همچنین روز شنبه سوم دیماه ۱۴۰۱ نیز شاهد اعتراضات خیابانی مردم ایران در چندین شهر کشور از جمله در تهران، کرج، اصفهان و مشهد بودیم. توده‌های مردمی که در میان برف و باران دست به راهپیمایی اعتراضی زدند و با سر دادن شعارهای "مرگ بر خامنه‌ای" و "جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم" به حاکمیت نشان دادند که جنبش انقلابی مردم ایران زنده است و با سرکوب و کشتار از پای نخواهد نشست.

اینکه به رغم زنده بودن جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران، چرا حاکمیت تلاش دارد تا شرایط جامعه را عادی جلوه دهد، ناشی از تداوم جنبش انقلابی مردم ایران، تعمیق بحران درونی رژیم، شکست کلیه سیاست‌های نظام و پیامد آن انزوای سیاسی جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی است، که رژیم را به طرز بی سابقه‌ای در انظار عمومی مقضض کرده است. در عرصه داخلی، ذهنیت و باور مردم به انقلاب و سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی اکنون به امری مسلّم تبدیل شده است. خدشه وارد کردن بر این یقین عمومی مردم به انقلاب و دگرگونی و ایجاد تردید در این یقین مسلّم که جمهوری اسلامی رفتنی است، عاجل‌ترین هدف خامنه‌ای و هیئت حاکمه در مواجهه با اراده انقلابی توده‌های مردم زحمتکش ایران است. هدف دوم خامنه‌ای و دستگاه تبلیغاتی

ناتوانی جمهوری اسلامی و تمامی دستگاه سرکوباش در شکست جنبش انقلابی

واکنش‌ها باعث شد تا اعدام این دو مبارز هزین‌ی زیادی را به جمهوری اسلامی تحمیل کند و حتا سه نفر از دستگیرشدگان را که به انفرادی منتقل کرده بود بار دیگر به بند عمومی برگرداند. اگرچه این به‌هیچ‌وجه بدین معنا نیست که جمهوری اسلامی از اعدام زندانیان سیاسی عقب‌نشینی کرده است. جمهوری اسلامی برای حفظ بقای خود به هر جنایتی دست می‌زند و اعدام و زندان مخالفان برای او یکی از مهم‌ترین ابزارهای بقا در شرایط کنونی است. هم اکنون صدها زندانی سیاسی با کيفرخواست‌هایی روبرو هستند که می‌تواند برای‌شان از سوی بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی حکم اعدام صادر شود. اعدام ۸۱ جوان بلوچ که اغلب به اتهام "قاچاق مواد مخدر" در زندان بودند، تنها در طول ۴ ماه نه فقط بیان‌گر سببیت جمهوری اسلامی، بلکه نشان از خشم جمهوری اسلامی از مبارزات قهرمانانه مردم بلوچ و به‌نوعی انتقام‌گیری از مردم مبارز بلوچستان است.

انتشار گسترده‌ی اخبار بازداشت‌شدگان، از انواع شکنجه‌های وحشیانه تا شرایط زندان‌های قرون وسطایی جمهوری اسلامی، از محاکمات نمایشی تا صدور احکام جنایتکارانه، همگی باعث شد تا شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" از بلوچستان تا کردستان و تهران و دیگر شهرهای ایران طنین‌انداز شود. تکثیر شدن این شعار بسیار مهم در جامعه، از سویی همبستگی توده‌های ستمدیده‌ی در پهنه‌ی ایران را با فریاد یک خواست مشترک دیگر نشان داد و از سوی دیگر مساله زندان و زندانیان سیاسی را در مرکز توجهات قرار داد. عمومی شدن خواست آزادی زندانیان سیاسی و مبارزه علیه اعدام، هزین‌های رژیم در برخورد با زندانیان سیاسی را چه درون جامعه و چه در عرصه بین‌المللی و افکار عمومی جهان افزایش داد و عاملی برای انزوای بیشتر رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی شد.

یکی دیگر از تاکتیک‌هایی که رژیم در طول عمر سیاه و ننگین خود بکار برده و در جریان موج انقلابی اخیر نیز به‌طور مرتب از آن استفاده کرده است، شناسایی و ربودن معترضان و سپس قتل آن‌هاست. یکی از به‌یادماندنی‌ترین این جنایات در سال‌های گذشته که انعکاس وسیع داخلی و خارجی یافت، "قتل‌های زنجیره‌ای" است. در جریان این قتل‌ها از جمله دو تن از اعضای برجسته کانون نویسندگان ایران محمد مختاری و محمد جعفر پوپنده ربوده شدند و به قتل رسیدند.

در طول ۱۰۰ روز اخیر نیز رژیم بارها از این روش کثیف خود برای ایجاد رعب و وحشت استفاده کرده است. قتل دنیا فرهادی و آیدا رستمی

دو نمونه از آخرین قتل‌هایی‌ست که جمهوری جنایتکار اسلامی با این روش انجام داده است. دنیا دانشجوی معماری دانشگاه آزاد اهواز و اهل ایذه بود که جسدش بعد از قتل به کارون انداخته شد، رژیم سعی کرد قتل دنیا توسط مزدوران‌اش را خودکشی جلوه دهد. پیش از دنیا، رسانه‌های جمهوری اسلامی در روز ۱۹ آذر از خودکشی شهاب‌الدین هاشمی دانشجوی دانشگاه علامه در خوابگاه پسرانه این دانشگاه واقع در خیابان ستارخان خبر داده و اعلام کرده بودند که او سابقه بیماری‌های روحی داشته است. اما برادر وی با رد ادعای دانشگاه، مرگ برادر خود را "مشکوک" خوانده بود و در فضای مجازی نیز موضوع قتل او توسط عوامل رژیم به دلیل شرکت در اعتراضات خبررسانی شد. همان‌طور که در اواخر دهه ۷۰ وقتی که جریان قتل‌های زنجیره‌ای آشکار شد، معلوم گردید که غفار حسینی از اعضای کانون نویسندگان و یکی از نویسندگان خوش‌فکر و برجسته‌ی آن زمان، نه به مرگ طبیعی که توسط عوامل وزارت اطلاعات در منزل به قتل رسیده است.

آیدا رستمی پزشک ساکن اکباتان تهران یک نمونه دیگر است که در مراسم خاکسپاری وی در شهر گرگان، مردم شهر با حضور گسترده در شعارهای خود صراحتاً اعلام کردند که برخلاف سناریوی جعلی رژیم، همگان آگاه هستند که آیدا توسط مزدوران رژیم به قتل رسیده است.

آیدا در بیمارستان "چمران" مشغول به کار بود و از دیرباز در همکاری با "جمعیت امام علی" داوطلبانه به مداوای محرومان می‌پرداخت. آیدا همچون برخی از کادرهای درمان کشور به دلیل آن‌که بسیاری از مجروحان اعتراضات به دلیل ترس از دستگیری به بیمارستان مراجعه نمی‌کردند، به مداوای مجروحان در منازل‌شان می‌پرداخت. جمهوری جنایت و فساد وقتی سیل کمک کادر درمان به مجروحان را در منازل‌شان دید، برای ترساندن آن‌ها، آیدا را ربود و به قتل رساند. آیدایی که تنها جرم‌اش کمک به مجروحان و محرومان جامعه بود.

معصومه دختری ۱۴ ساله و ساکن یکی از محلات فقیرنشین تهران بود که در مدرسه و در پی همکاری مدیر مدرسه با مزدوران رژیم دستگیر شد. مزدوران کثیف جمهوری اسلامی حتا به این دختر ۱۴ ساله رحم نکردند، به‌گونه‌ای که در اثر تجاوز و پارگی شدید واژن در بیمارستان بستری شد، اما متأسفانه معصومه جان باخت. براساس اخبار منتشره بعد از این واقعه مادر وی نیز که قصد علنی کردن موضوع را داشت، دستگیر و هنوز هیچ خبری از سرنوشت وی در دست نیست. براساس برخی از اخبار منتشره مزدوران کثیف جمهوری اسلامی گاه حتا

از تجاوز خود به زندانیان سیاسی فیلم می‌گیرند تا آنان را وادار به سکوت کنند.

سروش پوراحمدی اهل بندرانزلی یکی از معترضان بود که در کرج دستگیر شد. مزدوران رژیم او را بعد از شکنجه‌های بسیار در مکانی رها کردند. سروش اما در اثر شدت شکنجه و وخیم شدن شرایط‌اش روز شنبه ۲۶ آذر متأسفانه در بیمارستان درگذشت. همچنین در شبکه‌های اجتماعی اخباری در مورد ترور مجده‌رضا چرامی از فعالین اعتصاب کامیونداران در روز جمعه ساعت ۴ صبح در شهرک وائین شهریار منتشر شده است. براساس این اخبار مجده‌رضا با شلیک سه گلوله توسط مزدوران جمهوری اسلامی در کنار منزل‌اش کشته شد.

محمد حاجی رسول‌پور زندانی سیاسی اهل بوکان نیز همچون سروش در اثر شدت شکنجه در بیمارستان درگذشت و در شهر بوکان با حضور گسترده مردم و با شعارهایی علیه جمهوری اسلامی به خاک سپرده شد. محمد در زندان ارومیه در بازداشت بود.

شکنجه در زندان‌های رژیم فاشیستی و فاسد جمهوری اسلامی عمری به درازای عمر این حکومت دارد. از همان سال‌ها بسیاری از زندانیان سیاسی در زیر شکنجه قهرمانانه ایستادند و در راه آرمان‌های والای‌شان سر نهادند. شکنجه برای اعتراف‌گیری و برای پرونده‌سازی‌های جعلی یک امر کاملاً متداول در زندان‌های جمهوری جنایتکار است. روز یکشنبه ۲۷ آذر علی شریف‌زاده اردکانی وکیل زندانی سیاسی محمد حسینی که از سوی بیدادگاه‌های اسلامی به اعدام محکوم شده است، در توییت خود نوشت: "تمامی اقراریه محمد تحت شکنجه بوده... محمد مورد شکنجه‌های شدید قرار گرفته و روایتش همه اشک بود. از شکنجه، ضرب‌وشتم با چشم و دست و پای بسته تا لگد به سر و بیپوشی. از میله آهنی به کف پا و شوکر در قسمت‌های مختلف بدن".

در روزها و هفته‌های اخیر همچنین شاهد موجی از دستگیری معترضان هستیم، معترضانی که عموماً از طرق گوناگون توسط مزدوران اطلاعاتی رژیم شناسایی شده‌اند. روز چهارشنبه ۲۳ آذر چهار دانشجوی دانشکده فنی و حرفه‌ای دخترانه سنندج با نام‌های تینا خدری، ثنا خدامرادی، رضوان بازانی‌قلعه و هانیه چهاردولی در برابر خوابگاه دانشکده فنی دخترانه سنندج توسط مزدوران رژیم دستگیر شدند، چهار روز قبل‌تر شنبه ۱۹ آذر بینا ویسی نیز در جریان اعتراضات دانشجویی دانشکده فنی دخترانه سنندج دستگیر شده بود و تاکنون خبری از وضعیت آن‌ها منتشر نشده است. تاکنون حداقل ۶۵۰ دانشجو به این شکل دستگیر شده‌اند.

ساناز شاه حسینی ساکن فاز ۲ شهرک اکباتان ساعت ۴ صبح روز چهارشنبه با یورش مزدوران رژیم به محل سکونت‌اش دستگیر شد. صالح عبادی ۲۱ ساله نیز در گرگان به همین روش دستگیر شد. بهنام شهبانی اهل ایذه، ساکن

در صفحه ۴

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

ناتوانی جمهوری اسلامی و تمامی دستگاه سرکوباش در شکست جنبش انقلابی

جمهوری اسلامی رفتنی است، عادی سازی شرایط ممکن نیست

دهستان بیان و از اقوام زنده یاد آرتین رحمانی نوجوانی که در ۱۶ سالگی توسط مزدوران رژیم کشته شد، ساعت ۵ صبح ۳۰ آذر با بورش مزدوران رژیم دستگیر شد. پروانه کدخدا قصری در تهران و یوسف مرادی ساکن کپاشهر در استان گیلان نیز به شکلی مشابه دستگیر شدند و این‌ها تنها چند نمونه از ده‌ها و صدها مورد دستگیری‌های اخیر است.

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی سوم دی‌ماه با انتشار اطلاعیه‌ای مدعی کشف "شبکه خرابکاری" در شهرک اکباتان تهران و دستگیری ۳۹ نفر در این رابطه شد. شهرک اکباتان در طول ۱۰۰ روز اخیر یکی از کانون‌های اعتراضات مردمی بود و ۲۷ آذر نیز مزدوران رژیم با آوردن تعدادی از زندانیان سیاسی از جمله یک زن زندانی به شهرک اکباتان، به‌اصطلاح صحنه قتل مزدور بسیجی آرمان علی‌پوری را "بازسازی" کردند. هدف از این کار چیزی نیست جز ساخت سناریویی برای متهم کردن زندانیان سیاسی.

۳۰ آبان فرمانده انتظامی استان فارس نیز مدعی دستگیری ۸ نفر از عاملان راه‌اندازی و هدایت کانال تلگرامی "جوانان محلات شیراز" و از عوامل "اغتشاشات" شد. ۱۵ آبان روابط عمومی سپاه "امام حسن" استان البرز نیز از شناسایی و دستگیری عوامل اعتراضات روز ۱۲ آبان خبر داد. ۱۷ آذر روابط عمومی سپاه قم از دستگیری "تعدادی از سرشبه‌ک‌های اصلی فعال در فضای مجازی که در اغتشاشات قم نقش داشتند و در پخش تراکت، شعارنویسی و غیره فعال بودند" خبر داد. ۲۹ آبان صداوسیما جمهوری اسلامی به‌اصطلاح فیلمی از دستگیری به اصطلاح "تروریست‌هایی که عامل شهادت سه مدافع امنیت، دو بسیجی و یک سرهنگ فرمانده یگان ویژه در اصفهان" بودند، پخش کرد. ۱۵ آذر سپاه پاسداران استان مرکزی از دستگیری یک شبکه متشکل از ۱۲ نفر خبر داد. در استان خراسان شمالی دستگیری تعدادی دیگر منتشر شد. رئیس پلیس پیشگیری تهران بزرگ سرهنگ موقوفه‌ای از دستگیری یک نفر که با "شبکه‌های معاند در ارتباط بود" در یوسف‌آباد تهران خبر داد. همچنین اطلاعیه‌های اخیر وزارت اطلاعات در مورد دستگیری جاسوسان موساد نیز بدون تردید چیزی نیست جز پرونده‌سازی برای برخی از زندانیان سیاسی. همه‌ی این خبرها بیانگر تلاش سازمان‌یافته‌ی حکومت برای شناسایی و دستگیری معترضان به‌ویژه کسانی‌ست که نقش فعال‌تری داشته‌اند. براساس گزارش‌های منتشره برخی از مبارزانی که تحت تعقیب مزدوران رژیم قرار دارند، بدون از خانه و کاشانه خود و حتی بدون تماس با خانواده‌های‌شان بدلیل کنترل

خطوط تلفن خانواده مخفی شده‌اند.

۲۴ آبان صداوسیما جمهوری اسلامی با انتشار فیلم کوتاهی مدعی "شناسایی و دستگیری شبکه‌ی زنان اغتشاشگر" شد. تمرکز جمهوری اسلامی بر زنان چه در قتل دنیا و آیدا و چه در فیلم مضحک صداوسیما، نشان ترس و واهمه‌ی جمهوری اسلامی از زنان و نقش کم‌نظیری‌ست که آن‌ها در تمامی اعتراضات داشته‌اند. در بسیاری از اعتراضات از مدرسه تا دانشگاه و خیابان‌ها شاهد حضور پررنگ زنان و دختران جوان و نوجوان و حتی رهبری و پیشسازی آن‌ها در طرح شعارهای رادیکال هستیم. موضوعی که قآنی فرمانده لپین سپاه قدس را مانند دیگر رهبران ضد زن جمهوری اسلامی بسیار عصبانی کرده است. قآنی فرمانده جنایتکار سپاه در مراسم سالگرد مرگ حسن ایرلو مزدور جمهوری اسلامی در یمن، گفت: "در تمام این خیابان ولیعصر که راه بروید، یک زن باشرف را نمی‌بینید که غیرمحبوبه باشد". در این روزها در سخنان مقامات مرتجع جمهوری اسلامی همچون علم‌الهدی و احمد خاتمی امامان جمعه مشهد و تهران نیز سخنان ضد زن فراوانی وجود دارد که ماهیت واقعی حکومت ضد زن جمهوری اسلامی را به روشنی عیان می‌سازد.

اعدام، ربودن و قتل مخالفان، شکنجه و قتل در زیر شکنجه، شناسایی و دستگیری مبارزان، از یک سو نقش دستگاه "قضا"ی جمهوری اسلامی به‌عنوان بخشی از دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد و از سوی دیگر نشان می‌دهد که رژیم برخلاف آنچه که برخی می‌گویند، اتفاقاً با تمام توان و ابزار موجودش به سرکوب انقلاب برخاسته است. اما به‌رغم این همه خشونت، به‌رغم این همه جنایت بویژه علیه زنان، صدای انقلاب در هر کوی و برزن به‌گوش می‌رسد. جمهوری اسلامی در سرکوب جنبش انقلابی توده‌های مردم ایران شکست خورده است. این بدان معناست که جمهوری اسلامی رفتنی‌ست. اما یک موضوع مهم دیگر باقی‌ست و آن این‌که چه حکومتی با رفتن جمهوری اسلامی می‌تواند به خواست‌های مردم پاسخ دهد و در واقع باید مستقر شود؟

بدون تردید این‌بار توده‌های ستمدیده‌ی ایران با کوله‌باری از تجربه، زیر بار یک حکومت دیکتاتوری دیگر نخواهند رفت و برای این که چنین اتفاقی نیفتد، تنها یک راه وجود دارد و آن این است که کارگران و دیگر زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه قدرت سیاسی را در دستان توانای خود بگیرند و با استقرار یک حکومت شورائی، مطالبات توده‌های وسیع مردم را که در شعار کار، نان، آزادی تبلور یافته عملی سازند.

حاکمیت، دادن امید و قوت قلب به نیروهای بسیج و عناصر سرخورده درون نظام است. تردیدی که این روزها تا سطوح بالای نظام هم رسوخ کرده است. نکته سوم برگزاری جشنواره فیلم و سینما و موسیقی دهه فجر است که طی ماه آینده باید برگزار شود. جشنواره ای که نظام به لحاظ تبلیغاتی به شدت نیازمند آن است که هنرمندان و سینماگران در این جشنواره حضور فعال داشته باشند.

در عرصه خارجی اما جمهوری اسلامی در وضعیتی به مراتب وخیم تر از اوضاع داخلی قرار دارد. مقاومت قهرمانانه توده های مردم ایران به ویژه مبارزات زنان، جهان را به تحسین واداشته است. در پی مبارزات قهرمانانه مردم ایران، فشار افکار عمومی مردم کشورهای جهان، به ویژه دولت های غربی را واداشته، نسبت به جمهوری اسلامی موضعی متفاوت و سخت تر اتخاذ کنند. قبول "کفالت سیاسی" بازداشت شدگان متهم به محاربه و یا محکوم به اعدام در ایران که از طرف نمایندگان پارلمان کشورهای اروپایی صورت گرفته است، اگرچه امری سمبلیک و فاقد قدرت اجرایی است، اما به لحاظ سیاسی ابتکار جدیدی است که موضوع زندان و زندانیان سیاسی محکوم به اعدام را در گستره ای جهانی در معرض افکار عمومی قرار داده اند. اقدامی که تا کنون بی سابقه بوده و جمهوری اسلامی را در عرصه بین المللی با چالش جدیدی مواجه کرده است. اخراج جمهوری اسلامی از کمیسیون مقام زن سازمان ملل، تشکیل کمیسیون حقیقت یاب سازمان ملل برای بررسی ابعاد شکنجه و اعدام و کشتار بازداشت شدگان ماه های اخیر، و نیز تشدید تحریم ها، معلق ماندن احیای توافق برجام، زمزمه های بردن نام سپاه پاسداران در لیست گروه های تروریستی، عدم سرمایه گذاری های خارجی و لغو سفر بیش از "۸۵ درصد" گردشگران خارجی به ایران و ده ها مورد دیگر که جملگی به تاسی از تحولات انقلابی ماه های اخیر که در اذهان خارجی نبود امنیت سیاسی-اجتماعی را در کشور دامن زده است، مجموعاً شرایط انزوا و بن بست را برای رژیم رقم زده اند، که هیئت حاکمه را بر آن داشته تا تمام سیاست تبلیغاتی خود را بر فروکش کردن موج نوین انقلابی و پیامد آن عادی نشان داد وضعیت کشور متمرکز کند.

سیاستی که کمترین ثمری برای خامنه ای و جمهوری اسلامی نخواهد داشت. چرا که تلاطمات انقلابی موجود در کشور و باور توده های مردم ایران به انقلاب و سرنوشتی جمهوری اسلامی آنچنان فراگیر است، که نه فقط در عرصه داخلی، بلکه در عرصه بین المللی نیز این یقین را در اذهان عمومی تقویت کرده است که جمهوری اسلامی رفتنی است و عادی سازی شرایط برای هیئت حاکمه ایران ممکن نیست.

زنده باد سوسیالیسم

یورش طبقه حاکم به حقوق و معیشت کارگران و راه مقابله با آن

یورش طبقه حاکم به حقوق و معیشت کارگران و راه مقابله با آن

طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه باز هم درصدد تعرض بیشتر به سطح حقوق و معیشت کارگران برآمده‌اند. تعرضات بی‌وقفه علیه کارگران و زحمتکشانشان که جنبه‌های گوناگونی را دربرمی‌گیرد، جملگی معطوف به تشدید فشار بر کارگران، ارزان‌سازی نیروی کار، تشدید استثمار و افزودن بر سود سرمایه‌داران است. ارتجاع حاکم در همان حال که با خشونت و بی‌رحمی، معترضان خیابان را به گلوله می‌بندد، جوانان مبارز را کشتار می‌کند و تعرض به جان و زندگی زندانیان و خانواده‌ها را ادامه می‌دهد، یورش به‌ظاهر نرم و آرام و بی‌سروصدا، علیه کارگران و سطح معیشت طبقه کارگر را نیز سازمان داده و پیش می‌برد. دولت ارتجاعی و سرکوب‌گر حاکم، به شیوه‌های گوناگون و تا هر جا که توانسته است حقوق و معیشت کارگران را حتی آنجا که این حقوق و معیشت حداقل، طبق موازین حقوقی جاری نیز رسمیت داشته نیز مورد تعرض قرار داده است. موارد متعدد و طرح‌های گوناگونی را در این زمینه می‌توان برشمرد که فقط به سه مورد که مقامات دولتی نیز در همین یک هفته اخیر بر اجرای آن تأکید داشته‌اند می‌پردازیم.

افزایش سن بازنشستگی

درسالهای اخیر افزایش سن بازنشستگی مکرر از سوی کابینه‌ها و مقامات دولتی مطرح شده و تلاش‌هایی نیز بدین منظور به‌عمل آمده که با سد مخالفت و مقاومت کارگران روبرو شده است. اخیراً نیز سجاد پادام مدیرکل دفتر بیمه‌های اجتماعی، افزایش سن بازنشستگی را به میان کشید و در گفتگو با همشهری اعلام کرد: "طرح افزایش سن بازنشستگی در مراحل کارشناسی است و به‌زودی در مجلس ارائه می‌شود." وی در توضیح این تصمیم سعی کرد از نگرانی کارگران بکاهد و چنین اضافه کرد؛ قرار نیست شوک وارد کنیم و یک‌دفعه سن بازنشستگی را ۵ سال بالا ببریم، بلکه این کار به‌تدریج و طی چند سال انجام خواهد شد. مدیرکل دفتر بیمه‌های اجتماعی در ادامه توضیحات خود روشن ساخت که در طرح افزایش سن بازنشستگی، در مور مشاغل سخت و زیان‌آور نیز تصمیم‌گیری خواهد شد. وی گفت تقریباً ۶۰۰ - ۵۰۰ رده شغلی داریم که سخت و زیان‌آور محسوب می‌شوند که سبب افزایش تعداد بازنشستگان شده است. سجاد پادام گفت: "ما در کشورمان در ۲۰ سال اخیر آنقدر مشاغل سخت و زیان‌آور و پیش از موعد ذیل قانون آورده‌ایم که همین امروز ۵۰ درصد از افرادی که بازنشسته می‌شوند در طرح‌های پیش از موعد بازنشسته می‌شوند." البته مدیرکل دفتر بیمه‌های اجتماعی برای سازمان‌دهی و اجرای این

تعرضات یعنی افزایش سن بازنشستگی و حذف بسیاری از رده‌های شغلی از شمول کارهای سخت و زیان‌آور تنها نیست. وزیر کار و کل کابینه رئیسی همگی طرفدار این تغییرات‌اند و تصمیم دارند لایحه‌ای را در همین زمینه تا آخر اسفند تحویل مجلس دهند.

هدف از این لایحه و تغییرات خیلی روشن است و در صورت تصویب، کل کارگران ایران باید ۵ سال بیشتر کار کنند و دیرتر بازنشسته شوند. افزون بر این بر طبق نقشه مقامات دولتی، بسیاری از شغل‌ها که تاکنون در رده مشاغل سخت و زیان‌آور محسوب می‌شدند، از شمول کارهای سخت و زیان‌آور خارج می‌شوند. این به معنای آن است که کارگران شاغل در کارهای سخت و زیان‌آوری که درحال حاضر مشغول به کارند، بعد از تصویب این قانون از شمول کارهای سخت و زیان‌آور خارج می‌شوند. این کارگران که درحال حاضر بعد از ۲۰ سال کار متوالی و پرداخت بیمه می‌توانستند بازنشست شوند، بعد از تصویب این قانون باید ۲۵ سال متوالی کار کرده و حق بیمه پرداخت‌نموده باشند که مثل بقیه کارگران بتوانند بازنشسته شوند. این بقیه کارگران هم مدت ۵ سال بر سن بازنشستگی‌شان البته به‌تدریج و در طی چند سال اضافه خواهد شد که شامل کارگران مشاغل سخت و زیان‌آور فعلی که بعد از تصویب این لایحه از شمول آن خارج می‌شوند نیز خواهد شد و درعین‌حال مزایایی که شامل حالشان می‌شد نیز حذف خواهد شد.

روشن است که عموم کارگران و ازجمله کارگران شاغل در مشاغل سخت و زیان‌آور در مقابل این تعرض آشکار به حقوق و معیشت خود ساکت نخواهند نشست. کارگران چنانکه پیش‌ازاین نیز ثابت کرده‌اند قادرند با اعتراضات متشکل خود جلوی تصویب این لایحه ضد کارگری را بگیرند و تلاش کارگزاران سرمایه را خنثی سازند. شایان‌ذکر اینکه طرح افزایش سن بازنشستگی در زمستان سال ۱۴۰۰ در لایحه بودجه گنجانده شده بود که بر اثر مخالفت‌های زیاد از این لایحه حذف شد.

طرح "استادشگردی"

یکی دیگر از طرح‌های موردعلاقه طبقه حاکم اجرای طرح "استادشگردی" است. این طرح نیز بارها از سوی مقامات دولتی و کارگزاران رنگارنگ سرمایه به‌ویژه مقامات درجه اول وزارت کار عنوان شده است. صولت مرتضوی وزیر کار ابراهیم رئیسی جلال دریکی از روزهای هفته آخر آذرماه، خواهان اجرای طرح استادشگردی شد. دولت که تاکنون چند بار سعی نموده با تصویب این طرح و قانونی کردن آن، نیروی کار ارزان‌کنونی را ارزان‌تر کند تا خدمت بزرگ دیگری به طبقه سرمایه‌دار کرده باشد، اما هر بار باشکست و ناکامی روبرو شده

است. بر پایه این طرح که به‌اصطلاح باهدف افزایش اشتغال جوانان مطرح شده، سرمایه‌داران و کارفرمایان، فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را تحت عنوان کارآموز، بدون هرگونه قرارداد و حداکثر با پرداخت یکسوم حداقل دستمزد برای یک دوره به کار می‌گیرند و این نیروی کار جوان را به‌شدت استثمار می‌کنند. بعد از پایان این دوره نیز دوباره افراد جدیدی را با همین شرایط جایگزین می‌کنند. بدین ترتیب سرمایه‌دار در واقع بدون هرگونه تعهد نسبت به نیروی کار جدید، کارگران جوانی را به خدمت می‌گیرد و نه حد اقل دستمزد کارگری که خود بسیار ناچیز است بلکه یکسوم حداقل دستمزد را به این نیروها می‌پردازد. روشن است که این طرح ضد کارگری نیز در خدمت طبقه سرمایه‌دار، استثمار شدید نیروی کار جوان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و در اساس به معنای بیگاری نیروی جوان دانشگاهی است که هم سرمایه‌دار را از استخدام کارگر ثابت تا حدودی بی‌نیاز می‌سازد و همسود سرمایه را چند برابر می‌کند. بی‌تردید کارگران و دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با این طرح ارتجاعی و ضد کارگری نیز مخالفت خواهند کرد. این طرح در دوره حسن روحانی نیز با عنوان "طرح کارورزی" مطرح شده بود که به علت مخالفت‌های شدید مسکوت ماند.

حداقل دستمزد

یکی از عرصه‌های بسیار مهم تعرضات طبقه سرمایه‌دار حاکم، کوشش بی‌وقفه برای ارزان‌سازی نیروی کار از طریق تغییر معیارها و موازین رسمی و قانونی تعیین حداقل دستمزد است. بر پایه ماده ۴۱ قانون کار، شورای عالی کار هم‌ساله باید حداقل مزد بر پایه تورم و سبد هزینه معیشت کارگری را تعیین کند به‌نحوی که تأمین‌کننده هزینه یک خانواده ۳ تا ۴ نفره کارگری باشد. گرچه سال‌هاست که این ماده‌قانون کار نقض شده و در عمل هرگز اجرا نشده و در عالم واقعی جز کالبد بی‌جانی از این ماده‌قانونی باقی نمانده است، اما طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه همواره از نفس وجود چنین ماده‌قانونی ناراضی بوده و به شیوه‌های گوناگونی تلاش نموده این معیار تعیین حداقل دستمزد را حذف کند یا آن را دور بزند. در فصل آخر و ماه‌های پایانی هر سال و زمانی که موقع تعیین حداقل دستمزد فرامی‌رسد، این تلاش‌ها نیز دوچندان می‌شود. بر پایه گزارش خبرگزاری دولتی (ایلنا)، بررسی "مزد منطقه‌ای" در دستور جلسه مورخ ۳۰ آذر شورای عالی کار قرار داشته است. این نشان می‌دهد که کارفرمایان و نمایندگان دولت با طرح "مزد منطقه‌ای" سرگرم سازمان‌دهی تعرض دیگری علیه کارگران و مزد حداقل در شورای عالی کار هستند. مراد از مزد منطقه‌ای این است که مزد کارگران در هر منطقه و استان، در همان محل و در همان منطقه و استان تعیین شود و معیارهای محلی و منطقه‌ای جایگزین معیار عمومی و سراسری کنونی شود که شامل همه کارگران مشمول قانون کار در سراسر کشور می‌شود. این یعنی آنکه معیار یگانه و قانون واحدی برای تعیین حداقل دستمزد وجود نداشته باشد و کارفرمایان در هر منطقه و استان، در صفحه ۶

یورش طبقه حاکم به حقوق و معیشت کارگران و راه مقابله با آن

خودشان با توجه به وضعیت محل و معیارهای محلی دستمزدها را تعیین کنند. البته برای حذف یا دور زدن معیارهای تعیین حداقل دستمزد برای عموم کارگران در سراسر کشور که در ماده ۴۱ قانون کار نیز به آن اشاره شده، مکانیسم‌های دیگری مانند "مزد توافقی" نیز عنوان شده است. منظور از "مزد توافقی" هم این هست که دستمزد هر کارگر در هر شهر و کارخانه با "توافقی" کارفرما و کارگر تعیین شود. هر کارگری این را می‌داند که "توافقی" کارگر و کارفرما به‌کلی بی‌معناست. کارفرما اگر مقید به اجرای قانون معینی (در هر حد و اندازه) نباشد، به‌طور یکجانبه نظر خود را بر کارگر تحمیل می‌کند. کارگر با باید پیشنهاد و نظر کارفرما را بپذیرد یا اخراج و بیکاری را انتخاب کند. معنای درست این "مزد توافقی" در واقع تحمیل مزد موردنظر کارفرما بر کارگر است.

سال گذشته نیز در همان اوایلی که رئیسی را رئیس‌جمهور کردند، ۳۸ تن از نمایندگان مجلس پیشنهاد الحاق یک تبصره به ماده ۴۱ قانون کار را به مجلس دادند. در آن تبصره نیز تعیین حداقل دستمزد از چارچوب معیارهای قانون کار خارج و به "توافقی" کارگر و کارفرما محول می‌شد و نامش "دستمزد توافقی" بود. امسال علاوه بر "دستمزد منطقه‌ای" و "دستمزد توافقی" شاهد طرح نوع دیگری از دستمزد توسط طبقه سرمایه‌دار و دولت حامی این طبقه هستیم و آن تعیین دستمزد بر پایه "بهرموری و کیفیت کار" است. این ترفند طبقه حاکم در نوع خودش شاهکار است. عبارت "بهرموری و کیفیت کار" چنان کش‌دار و مبهم و ناروشن است که حتی تعجب و مخالفت عناصر حکومتی به‌اصطلاح کارگری در شورای عالی کار را نیز در پی داشته است. صرف‌نظر از اینکه مشخص نیست به‌مهوری و کیفیت کار یعنی چه و چگونه مشخص می‌شود، اما روشن است که در هر حال کارفرما و مدیریت است که مشخص می‌کند به‌مهوری در کار بوده است یا نه؟ کیفیت کار خوب بوده است یا نه؟ این موضوع از روز هم روشن‌تر است که کارفرما به بهانه اینکه به‌مهوری و کیفیت کار رضایت‌بخش نبوده، می‌تواند از افزایش دستمزد نیز خودداری کند، یا در بهترین حالت در حدی که خود صلاح می‌داند دستمزد را تعیین کند و در بدترین حالت حتی دستمزد کارگران را کاهش دهد. کارفرما حتی می‌تواند مقوله به‌مهوری و کیفیت کار را به عرصه هر کارگر منفرد نیز تعمیم دهد و از افزایش مزد کارگر به این بهانه که فلان کارگر به‌مهوری خوبی نداشته و کیفیت کارش رضایت‌بخش نبوده امتناع ورزد و در یک کارخانه به کارگرانی با سابقه یکسان که کار مشابهی انجام می‌دهند، مزدهای متفاوتی پرداخت کند یا حتی از مزد کارگر کم کند. این دیگر حتی مزد منطقه‌ای هم نیست و به کارفرما و سرمایه‌دار در هر کارخانه و هر نقطه کشور اجازه داده می‌شود شخص خودش به‌طور

یکجانبه در مورد مزد هر کارگر تصمیم بگیرد و تابع هیچ‌گونه مقرراتی هم نباشد. تلاش طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه برای حذف ماده ۴۱ قانون کار، دور زدن آن و رهاسازی سرمایه‌داران از قیود قانونی تعیین حداقل دستمزد مسبوق به سابقه طولانی است. در دوره احمدی‌نژاد تلاش‌های جدی زیادی برای آزاد گذاشتن کامل دست سرمایه‌داران در تعیین حداقل دستمزد به عمل آمد. یورش‌های پی‌درپی به سطح حقوق و معیشت کارگری هر بار با توجیهاتی از قبیل "اشتغال‌زایی"، "کارآفرینی"، "رفع موانع تولید" و غیره سازمان داده شد. لوبایی نیز در همین رابطه به مجلس برده شد. یورش‌ها در دوره حسن روحانی نیز با همان شدت ادامه یافت. اما به علت مخالفت شدید کارگران با این طرح‌ها و لویج، تلاش‌های مذبحانه دولت برای زیر گرفتن کامل معیارهای قانونی تعیین حداقل دستمزد به‌جایی نرسید. همان تلاش‌ها اکنون در دوره رئیسی جلاد نیز ادامه دارد. تمام تلاش دولت بر این است که نیروی کار هرچه ارزان‌تری را در اختیار طبقه سرمایه‌دار قرار دهد و دستمزد هرچه کمتری را بر کارگران تحمیل کند. خان دوزی سخنگوی اقتصادی دولت اعلام کرد؛ دولت با رشد میانگین ۲۰ درصد حقوق کارمندان موافقت کرده است. بنابراین حداقل دستمزد کارگری نیز چیزی در همین حدود ۲۰ درصد و ۲۵ درصد خواهد بود. افزون بر این، علی صالح‌آبادی رئیس‌کل بانک مرکزی علی‌رغم اینکه موضوع افزایش مزد کارگری خارج از چارچوب وظایف و اختیارات این بانک و رئیس آن است و ربطی به او ندارد اعلام کرد دستمزد کارگران قطعاً به‌اندازه سال قبل افزایش خواهد یافت. این در حالی است که افزایش قیمت‌ها و نرخ تورم بالای ۷۰ درصد و کاهش شدید قدرت خرید کارگران، فقر و ناداری را بیش‌ازپیش در میان مردم گسترش داده و در میان کارگران به‌دعای خود رسانده است.

گرچه این احتمال بسیار قوی هست که طبقه حاکم و دولت این طبقه در شرایط حاضر نتوانند به تعرضات خود در عرصه حذف مشاغل سخت و زیان‌آور و افزایش سن بازنشستگی، اجرای طرح استادشاگردی و دور زدن رسمی معیارها تعیین حداقل دستمزد جامعه عمل ببوشانند، اما این موضوع قطعی است که حداقل دستمزد مانند سال‌های قبل باز هم زیرخط فقر تعیین خواهد شد. این واقعیت برکسی پوشیده نیست که مشکل طبقه کارگر ایران فقط رعایت یا عدم رعایت معیارهای قانونی تعیین میزان دستمزد حداقل نیست. کارگران ایران سال‌هاست از این مرحله عبور کرده‌اند و بر سینه کل قانون کار رژیم و نحوه تعیین حداقل مزد توسط شورای عالی کار دست زدند. امروز تمام کارگران، تمام زحمتکشان، تمام دانشجویان و زنان و مردم ایران متوجه این موضوع شده‌اند که مشکل اصلی فقط طرح استادشاگردی و بیگاری کشیدن از دانشجویان نیست، فقط تشدید فشارهای اقتصادی برگرد زحمتکشان و تشدید استثمار کارگران نیست، فقط دستمزد و حقوق زیرخط فقر و افزایش سن بازنشستگی و امثال آن نیست، مشکل اصلی و طرف حساب کارگران، زحمتکشان، زنان، دانشجویان و همه اقشار زحمتکش جامعه کل نظام حاکم است. مشکل اصلی طبقه کارگر نیز در واقع فقط مزد نیست نظام مبتنی بر مزد است. تا این نظام، حاکم و برقرار باشد، تعرضات طبقه سرمایه‌دار حاکم و دولت پاسدار منافع این طبقه ادامه دارد و مشکلات کنونی نیز وجود خواهند داشت. تجربه نیز ثابت کرده است که چنین مشکلاتی سال‌به‌سال بیشتر شده و هر بار به شکلی خود را نشان خواهند داد. امروز مبارزه برای افزایش دستمزد از مبارزه علیه رژیم و علیه تمام نظم موجود جدا نیست باید تکلیف خود را با‌نظم موجود یکسره سازیم. باید با سازمان‌دهی اعتصابات سراسری اقتصادی و سیاسی، رژیم را در ابعاد سراسری به محاصره درآوریم و ضربات کاری بر پیکر آن وارد سازیم. برای نجات از وضع موجود، راه دیگری در برابر کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان، دانشجویان و دیگر اقشار زحمتکش و ستم‌کشیده مردم وجود ندارد جز اینکه رژیم سرمایه‌داری و آدمکش جمهوری اسلامی را با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه از پا درآورند و حکومت شورایی خود را مستقر سازند.

کار - نان - آزادی



رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

انقلاب ما

نوشتن از دردها و آلام انسان‌های دربند خیلی آسان‌تر از کاری است که همین انسان‌های دربند برای رهایی خویش انجام می‌دهند، آنچه زیر این عنوان نوشته می‌شود، مردان، زنان و کودکان این سرزمین با خون خویش سرگرم نوشتن آن هستند. اینجایی که ما زندگی می‌کنیم هیچ کشوری چنین نیست که هر روز و هر شب و به هر مناسبتی فوج فوج انسان‌ها را به خون بکشند. خیل درندگان بی‌واهمه و به جهت دریافت نواله‌ای از جانب اربابان خویش به کار خود سرگرم‌اند و جالب است همان‌هایی که این بلا را به‌غایت شوم را بر سر ما آورده‌اند اکنون در جای‌جای این کره خاکی در غرب، در شرق، شمال و جنوب بر ایمن اشک تمساح می‌ریزند و برای ما به صدور قطعنامه‌های اخته و خنثی می‌پردازند. آن‌هایی که ما را به بند کشیده‌اند، اکنون به فکر آزادی‌مان برآمده‌اند.

آن روز که اینان ماشین اعدامشان به راه افتاد، آن‌سوی آب‌ها چه قطعنامه‌ها که صادر نمودند، چه شد؟ کشتارها پایان یافت؟ آن روز که خاوران‌ها شکل گرفت و شریف‌ترین انسان‌ها در بازه زمانی کوتاهی به خاک و خون کشیده شدند چه شد؟ اثر قطعنامه‌ها کجا خود را نشان داد که اکنون در پی این کشتار سبعانه در پشت درهای بسته سازمان آبرو باخته ملل، شورای حقوق بشر به صدور قطعنامه و دستورهای بدون پشتوانه حقوق بشری اقدام می‌نمایند. اکنون که بوی احتضار رژیم به همه‌جا رسیده، جشنواره‌های صدور قطعنامه هم یکی پس از دیگری آغاز شده‌اند. همان‌هایی که این گرگ‌ها را اسلامی را مجهز کرده‌اند، همان‌هایی که این درندگان را بر انسان‌های این سرزمین چیره ساختند، اکنون به تکاپو افتاده‌اند که آری حقوق بشر رعایت نمی‌شود و باید کاری کرد و خیلی‌ها هم که با این حرکات، قند در دلشان آب می‌شود و در راهروها و کریدورهای آلوده دنبال تأییدهای از جانب آن‌ها هستند که حقوق بشر و آزادی را برای مردم ما به ارمغان بیاورند، این‌ها هیچ‌گاه از خود نمی‌پرسند- کدام حقوق بشر؟ برای مردم عراق چه کرده‌اند؟ برای لیبی، یمن، سوریه، افغانستان؟ کدامیک از این کشورها در پی این سال‌ها که سپری شده است و همه به نابودی کشیده شدند به آزادی و رهایی رسیده‌اند؟ آن‌هایی که نگاهشان به کریدورها و سالن‌های سازمان ملل است، خواسته یا ناخواسته سعی می‌کنند دوباره مبارزات حق‌طلبانه مردم دربند ما را به انحراف بکشانند. همان‌گونه که در سال ۵۷ موفق به این کار شدند. مبارزات اکنونی ما در ایران روند تازه‌ای نیست، بلکه دنباله همان روندی است که از مشروطیت آغاز شده است توسط عده‌ای نوکر و دست

آموز قلب شده و به انحراف کشیده شده است. در هر مقطعی هیچ انقلابی در دنیا در کریدورها و سالن‌های تبلیغاتی به پیروزی نرسیده است. تمام تجارب مبارزات گذشته نشان می‌دهد که انقلاب همیشه در خیابان‌ها صورت گرفته است. کریدورها و سالن‌های حقوق بشری جز در جهت محور انقلابات و مبارزات راستین مردم شکل نگرفته‌اند. اگر امروز خلائی در جامعه ما وجود دارد، ثمره و تلاش همان‌هایی بوده که آن روز چشم بر کشتارهای فجیع این حاکمیت بسته بودند. البته مبارزان راستین چشمداشتی غیر از این نداشته‌اند، سخن با آنانی است که می‌خواهند انقلاب و مبارزات توده‌های مردم را به سالن‌ها و کریدورهای رنگ‌باخته سازمان ملل محدود کنند و بر ایمن دوباره نسخه بنویسند. بانیان این قطعنامه‌ها هیچ اعتقادی به انسانیت و آزادی ندارند. تنها تلاش و هدف آن‌ها حفظ وضع موجود و مناسباتی است که اکنون بر جامعه حکم‌فرما است. همان‌گونه که در سال ۵۷ موفق به این کار شدند و نگذاشتند مردم، دوستان و دشمنان خود را بشناسند و در بحبوحه مبارزات حق‌طلبانه توده‌ها و تمامی اقشار و طبقات به ناگهان سروته قضیه را به هم آوردند. ارتش نیروهای پلیس یک‌شبه اسلامی شدند و تاج‌های سلطنتی یک‌شبه به عامه‌های آکنده از جهل و خرافه مبدل شدند. توصیه شد که مردم به ارتشی‌ها گل بدهند، اما در همان حال و فردای بعد از قیام دوباره انسان‌های مبارز به بند کشیده شدند. ماشین کشتار خلق‌ها به راه افتاد. اربابان هم فارغ از رنج و تعب مردم ما در پشت درهای بسته با نگاهی به قطعنامه‌های صادر شده به انقلاب و مبارزات ما خندیدند.

اما، این بار هم‌میهنان مبارز ما تجربه سال ۵۷ را دارند. باین‌حال از هم‌اکنون باید این هشدارها داده شود و ما از این گوشه

دورافتاده میهن به خون کشیده شده اعلام می‌کنیم؛ انقلاب ما نیاز به حمایت و پشتیبانی دولت‌های خارجی و سازمان‌های فرمان‌بر آنان ندارد. بدیل جمهوری اسلامی در خیابان‌ها مشخص می‌شود. کنفرانس‌ها و قطعنامه‌هایتان را جز هدر دادن وقت و کاغذهایتان نمی‌دانیم. نیاز به همراهی و همکاری شماها نیست. انقلاب کار توده‌هاست. سیر و روند هیچ انقلابی از سالن‌ها و کریدورهای شماها گذر نمی‌کند. به آینه تاریخ که نگاه کنیم صحت این حرف‌ها بیشتر و بهتر ثابت می‌شود. تمامی دیکتاتورهای موجود در این کره خاکی نتیجه سلطه و چیرگی نظام سرمایه‌داری است. تمامی حکومت‌های سرکوبگر، دست‌پخت سیستم گنبدیده سرمایه‌داری هستند. این‌ها از کرات دیگر نیامده‌اند که برای چاره‌جویی غیر از نبرد خیابانی و جنگ طبقاتی دنبال موهومات باشیم. تمامی جنگ‌ها و کشتارها نتیجه این سیستم است که شماها از بانیان آن هستید و برای فریب توده‌های مردم یک روز مذهب را به میان می‌کشید روز دیگر وطن را، روزهای دورتر رنگ پوست بهانه اتان بود. اما اینک در شرایط فعلی در جامعه ما تمامی ترغندها کهنه و نخمن شده است. ایادی و نوکرانتان نیز در داخل این را دریافته‌اند. بدیلی جز حکومت شورایی و سوسیالیستی برای نجات بشریت از چنگال بربریت سرمایه وجود ندارد. تنها راهی که پیش پای بشریت مانده، رهایی از چنگال و سلطه سرمایه است، سایر راه‌ها آدرس غلط دادن به مردمی است که خواهان زندگی انسانی هستند.

زنده‌باد انقلاب

زنده‌باد سوسیالیسم

کارنان آزادی- حکومت شورایی

هسته کارگری حمید اشرف-

فعالان کارگری جنوب

آذر ۱۴۰۱

زنده‌باد، همبستگی بین المللی کارگران

چشم به راه خشم ما در دهم دی ماه باشید- هشدار به برپائی اعتصاب

بیانیه شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت،

ما را ز سر بریده می ترسانی

ما گر ز سر بریده می ترسیدیم

در محفل عاشقان نمی رقصیدیم

در محفل عاشقان خوشا رقصیدن

دامن زبساط عافیت برچیدن

در دست سر بریده خود بردن

در یک یک کوچه کوچه ها گردیدن



از جنگ نمیگوئیم که پیشکسوتانمان چه کشیدند ، از الودگی ها نمیگوئیم، از سرطانهای ریه، از گاز هیدروژن سولفور، که یک دم آن برابر است بامرگ، از انفجارها، از شرجی و گرمای جنوب در پالایشگاهها، و سکوهای نفتی، از خانواده هایی که نیمی از سال را بدون از حضور پدر سر میکنند، از زمستانهای سخت، و سرمای کوهستانها و کار بر روی خطوط انتقال، فقط برای اسایش مردم سرزمینم، دگر از چه بگویم، همواره نجابتمان ما را بر آن داشت که همه این سختی ها را بر دوش کشیم و دم بر نیاوریم، تا ستمگران و زالو صفتان انگل وار به بدنه صنعت نفت و گاز بچسبند و خون زحمتکشان این صنعت را بمکنند، زحمتکشانی که اگر یک روز در انجام کارهایشان کاهلی کنند اقتصاد و صنعت کشور رو به تباهی خواهد رفت،

قانونگذارانمان بجای تصویب قوانینی که باعث گردد که درآمد سرانه ملی را افزایش دهند و قشر آسیب پذیر را به سطح پذیرفته شده ای از درآمد برسانند، تلاش میکنند با عدالت خود ساخته ای که فقط در ذهن خودشان میکنند، با همسان سازی درآمدها، قشر متوسط را همسطح قشر آسیب پذیر جامعه نمایند، قوانینی که فقط از ذهن بیمار یک دیوانه میتواند تراوش نماید. در کجای جهان اندوخته های سالهای خدمت کارکنان را بعد از چندین سال خدمت بدون در نظر گرفتن سود و بهروری اقتصادی به تاراج برده و ته مانده آن را با منت در کف دست باز نشسته میگذارند؟

از جان صنعت نفت چه میخواهید؟ ، چه به روز صندوق ذخیره بازنشستگی آورده اید؟ بهداشت و درمان صنعت نفت را که روزگاری زبازد عام و خاص بود به جایی رسانیده اید که کارمند نفت از رسمی بودن خود پشیمان است، روان کارمند صنعت نفت را با هزار درد به چالش کشیده اید،

متخصصینی که در همسایگی ما ، در همین کشورهای عربی برای جذب آنها فرش قرمز پهن میکنند، اما غیرت ایرانی روا نمیدارد که برای رفاه خود و خانواده به دامن بیگانگان پناه ببرند تا از سهم مردم سرزمینش از میدان های مشترک به تاراج نرود، غیرت و مردانگی این نیست که نگران هجوم خیالی دشمنان باشی که شاید هیچگاه نباشند، بلکه مردانگی این است که نگذاری منابع و ثروت کشور ، نخبگان و مغزهای آگاه را به تاراج ببرند .

بیش از ده سال است که با اجرا نکردن قانونی که در مجلس تصویب شده بود دست در جیب کارمند صنعت نفت بردید، و کاری کردید که کارمند نفت پس از نیمه ماه به گدایی بيفتد و برای تامین نیازهای پیش پا افتاده زندگی، از هر کس و ناکس قرض بگیرد و یا با وامهای اضطراری دریافتی هر سالش، از سال پیشش کمتر باشد .

هنوز یک هفته از ۲۶ آذر نگذشته است که اندیشه های پلیدتان از آستینهای دیگر سر برآورده و در اندیشه تاراج ته مانده جیب کارمند نفت هستید، یا نادان هستید و از قدرت همبستگی کارکنان صنعت نفت و گاز و پتروشیمی آگاه نیستید و یا آنچنان خودخواه و خود شیفته که نمیخواهید فریادهای آماده غرش را بشنوید،

آگاه باشید که فرو ریختن کاخهای ستمگری شما نزدیک است، با دم شیر بازی میکنید، بدانید که این شیرخفته در استانه خرد کردن استخوانهای نه چندان سخت شماست،

این گوی و این هم میدان ، بتازید تا بتازیم.

10/10/ 1401 را بخاطر بسپارید، آغازی دگر خواهیم داشت!

ما را بر آن داشته اید که در اندیشه فرو ریختن کاخهای بی بنیانتان باشیم ، چشم به راه خشم ما باشید که کوبنده خواهیم بارید.

ما زنده ز انیم که آرام نگیریم
موجیم که آسودگی ما عدم ماست

1401/10/02

شورای هماهنگی و همبستگی کارکنان رسمی صنعت نفت

قتل‌های خاموش

تعداد فوتی‌ها بسیار کمتر از آن چیزی است که در واقعیت وجود دارد. چراکه نمی‌تواند اختلافی ۴ برابری میان آمار سازمان تأمین اجتماعی و وزارت کار وجود داشته باشد. بوروکراسی دستگاه دولتی، بر قتل و جنایت سرپوش می‌گذارد.

حتی همین خبرگزاری ایلنای وابسته به رژیم، در مورد آمارهای جعلی وزارت کار می‌نویسد: "ایران به لحاظ حوادث کاری یکی از ناامن‌ترین کشورها برای کارگران به شمار می‌رود. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی شمار کارگرانی که بر اثر حوادث کاری جانانشان را از دست دادند، در سال ۱۴۰۰ کمتر از ۸۰۰ نفر گزارش کرد. این آمار به دلیل اینکه کارگران خارج از شمول قانون کار را در بر نمی‌گیرد غیرواقعی است. سازمان پزشکی قانونی بیش از ۲۸ هزار حادثه کاری در سال ۱۴۰۰ ثبت کرده است."

صدها مورد حادثه ناشی از کار در همین یک ماه گذشته در ایران رخ داد. در آذرماه، کمتر روزی بدون چند حادثه کار و مرگ کارگران گذشت. خیر این حوادث، اغلب در مطبوعات و خبرگزاری‌های رژیم انتشار نمی‌یابد. تنها در مواردی این اخبار علنی می‌شوند که دیگر قابل پردرپوشی نباشند. خبری که چند روز پیش در برخی مطبوعات رژیم انعکاس پیدا کرد، مرگ وحشتناک ۵ زن کارگر سرپرست خاوار و سوختگی تعدادی دیگری از زنان کارگر سردخانه بهار بروجن، روز ۲۱ آذر بود. این زنان کارگر که "با حداقل حقوق و بدون بیمه و سایر مزایا" در این واحد کار دستبندی را انجام می‌دادند، صبح زود ۲۱ آذر در درون یک ون به سر کار می‌رفتند که ون آتش گرفت. "آتش‌نشانی هم که ۳۰۰ تا ۵۰۰ متر با محل حادثه فاصله داشت، بعد از ربع ساعت رسید." این کارگران جان خود را از دست دادند. از وضعیت جسمانی کارگرانی که وخیم اعلام شد، دیگر خبری انتشار نیافت. می‌توان به ده‌ها مورد دیگر، از نمونه مرگ سه کارگر «شرکت پالایش فرآورده‌های نفتی پترو تات ماهان» در نتیجه سقوط در مخزن ماده شیمیایی حلال نفتی، مرگ دو کارگر یک رستوران در منطقه شاندیز استان خراسان رضوی، هنگام استراحت در گلخانه بر اثر استنشاق گاز سمی، مرگ چهار کارگر نگهدارنده یک دامداری در شهرستان تربت‌جام خراسان رضوی، هنگام کار بر اثر استنشاق گاز سمی، مرگ لااقل ۴ نفر بر اثر انفجار یک دستگاه آمبولانس واقع در مجتمع در حال ساخت پتروشیمی گچساران، مرگ و مصدومیت ده‌ها کارگر در نتیجه انفجار در یک کارخانه «نوپان» در بخش ایلخچی شهرستان اسکو، یا نشت گاز در مجتمع پتروشیمی ایلام (الفین ایلام)، مرگ و مصدومیت ده‌ها کارگر ساختمانی و خدمات و صدها کارگر مصدوم کارخانه‌ها در تصادفات رفت‌وبرگشت سرویس کارخانه‌ها اشاره کرد. ماجرای قتل‌های خاموش، اما به حوادث ناشی از کار و کشتار هزاران کارگر در هر سال خاتمه نمی‌یابد. به آمار فاجعه‌بار ده‌ها هزار کشته و مصدوم

حوادث رانندگی در هر سال نگاه کنیم که مردم بی‌سروصدا و خاموش جان خود را از دست می‌دهند و قاتلان این مردم نیز طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن‌ها جمهوری اسلامی است. ببینید! چه فجایع بزرگی در این کشور رخ می‌دهد و کسی هم از ابعاد بزرگ آن خبردار نمی‌شود. هفته گذشته رئیس راهور اعلام کرد "در حوزه درون و برون‌شهری در سال ۱۴۰۰ در طی ۷ ماه، ۱۰ هزار و ۲۵۶ نفر و در سال ۱۴۰۱، ۱۱ هزار و ۷۳۴ نفر جان خود را در این مدت از دست دادند که ۱۴ درصد افزایش داشته‌ایم." با این افزایش درحالی‌که در سال ۱۴۰۰، ۱۶ هزار و ۷۷۸ نفر در حوادث رانندگی جان خود را از دست دادند، تا پایان سال این تعداد باید به رقمی بیش از ۱۹ هزار افزایش یابد. وی تعداد مصدومان را اعلام نکرد، اما گفت: مجروحان نیز ۲۱ درصد افزایش داشته است. در سال ۱۴۰۰، اعلام شد ۳۱۷ هزار و ۱۲۰ مصدوم حوادث رانندگی به مراکز پزشکی قانونی کشور مراجعه کردند. با این حساب تا پایان سال جاری تعداد مصدومان سال جاری نیز به رقمی بیش از ۳۸۲ هزار خواهد رسید.

وی افزود: "در حال حاضر متأسفانه در ۵۱ درصد فوتی درصحنه اتفاق می‌افتد. ۶ درصد جان خود را در حین مسیر از دست می‌دهند و ۴۳ درصد در بیمارستان جان خود را از دست می‌دهند. ما در چند کلان‌شهر بخش تروما داریم و وزارت بهداشت در این زمینه به‌خوبی عمل‌نکرده است."

این آمار را مقایسه کنید با کشوری مثل آلمان که آن‌هم یک کشور سرمایه‌داری است، با جمعیتی به‌اندازه ایران، اما با بیش از ۵۰ میلیون وسیله نقلیه ثبت‌شده، (این تعداد در ایران ۳۸ / ۵ میلیون است) که آمار مرگ ناشی از سوانح ترافیکی آن، حدود ۳۲۰۰ مورد است. در مقایسه‌ای دیگر، کل مرگ ناشی از سوانح ترافیکی در طول یک سال در ایران برابر است با تمام کشورهای اتحادیه اروپا با جمعیتی ۴۵۰ میلیونی.

چرا شاهد این آمار وحشتناک تصادفات و مرگ و مصدومیت‌های متعدد ناشی از آن در ایران هستیم؟ پوشیده نیست خودروهایی که در ایران تولید می‌شود به‌هیچ‌وجه از استانداردهای ضروری یک خودرو ایمن برخوردار نیستند. این اتومبیل‌ها با مواد و وسایل نامرغوب و غیراستاندارد تولید می‌شوند. بدنه خودرو ضعیف است و از آلیاژ مقاومی ساخته نشده است. فاقد ایمنی هستند و نقص فنی‌های متعددی دارند. این خودروها با کمترین هزینه، تنها برای کسب سود هرچه بیشتر تولید و فروخته می‌شوند. جان مردم برای سرمایه‌داران تولیدکننده آن‌ها پیشی از ارزش ندارد. همین مقامات راهور پیش‌ازاین اعلام کرده بودند ۴۰ درصد واژگونی در کل کشور غیرقابل‌انکار است و بیشتر آن متوجه خودرو، خودروساز و واردات خودروهای بی‌کیفیت است. فقر مردم ایران و گرانی قطعات خودرو نیز مردم را ناگزیر می‌سازد از قطعات نامرغوب استفاده کنند که یکی دیگر از عوامل این سوانح است. زیرساخت‌های لازم در یک کشور پهناور با مناطق گاه صعب‌العبور فراهم نیست. اتومبیل

بی‌درپی تولید و فروش می‌رود بدون این‌که جاده‌ها و خیابان‌های مناسب برای آن‌ها ساخته شود یا جاده‌های موجود مدام تعمیر شوند. دولت پول کافی برای تمام دستگاه نظامی و بوروکراتیک خود دارد، اما بودجه لازم برای جاده‌سازی نیست. خرابی پوشش جاده‌ها، وجود نقاط حادثه‌خیز فراوان در راه‌ها نیز همواره به‌جای خود باقی‌مانده است. همین مقامات، پیش‌ازاین گفته بودند: "نزدیک به ۵۰ درصد از فوتی‌های تصادفات هنوز در نقاط حادثه‌خیز اتفاق می‌افتد. در کشور ۵ هزار و ۳۰۰ نقطه حادثه‌خیز داریم که سه هزار و ۲۰۰ مورد برون‌شهری و دو هزار حادثه درون‌شهری هستند." زدان و قاتلان حاکم بر ایران، این‌ها را می‌دانند و کاری نمی‌کنند. رئیس راهور درباره راه‌های جدید در این گفتگو گفت: "متأسفانه در این زمینه هم دچار مشکل هستیم و برخی از این نقاط تبدیل به نقطه حادثه‌خیز شده است. حتی در محورها و مسیرهایی حادثه‌خیز هم که اعلام‌شده اصلاحات انجام شود و نقاط حادثه‌خیز رفع شود مانند محور قائم به بیرجند قرار بود تا پایان سال به دستور رئیس‌جمهور اصلاحات صورت بگیرد، هیچ اقدامی صورت نگرفته است... تقریباً ۲۹۳ هزار و ۱۶۹ کیلومتر طول راه‌های کشور است که ۹ درصد آن راه اصلی است و ۳۴ درصد تصادفات در این راه‌های اصلی در جاده‌ها اتفاق می‌افتد اما ۷۵ درصد کشته‌ها در این جاده‌ها است. ... فرسودگی اتومبیل‌ها از جمله ناوگان حمل‌ونقل عمومی فرسوده که می‌بایستی سال‌ها از رده خارج شوند، اما مشغول به کارند. ۶۰ تا ۶۵ درصد ناوگان عمومی فرسوده است" که سواى خطراتی که جان مسافران را به خطر می‌اندازد در کنار کارخانه‌ها یکی از عوامل آلودگی هوا هستند. وی در همین مصاحبه می‌گوید: "۳۳ درصد ناوگان حمل‌ونقل در مجموع فرسوده است. در ناوگان حمل‌ونقل عمومی ۸۵ درصد در تهران فرسوده است." بنابراین از همین گزارشی که رئیس راهنمایی و رانندگی رژیم ارائه می‌دهد روشن است که قاتل ده‌ها هزار تن از مردم ایران و مصدومیت صدها هزار نفر در هر سال، طبقه حاکم بر ایران است، اما این قتل‌ها بی‌سروصدا و خاموش انجام‌گرفته و می‌گیرند و بدبختانه شاهد اعتراضی هم در مورد این قتل‌های خاموش نیستیم.

حال اگر فقط تمام آمار کشته‌ها و مصدومینی را که در این نوشته به آن‌ها اشاره شد در نظر بگیریم و آمار صدها اعدامی، جان‌باختگان سالانه ظاهراً حوادث طبیعی و غیره را هم نادیده بگیریم، با آمار وحشتناک مرگ ده‌ها هزار تن از مردم ایران در هر سال رو به رو هستیم. این‌ها در واقع قتل‌اند، اما قتل‌های خاموش. چراکه مسبب مرگ این مردم، طبقه حاکم، نظام سرمایه‌داری ایران، رژیم سیاسی پاسدار آن و یک‌مشت دزد و غارتگر حاکم بر کشورند. این‌ها قاتلان مردم‌اند. اگر این آمار را در برابر هر انسانی باکمی آگاهی بگذارید، خواهد گفت: نظم اقتصادی-اجتماعی حاکم بر ایران پوسیده و گندیده است و طبقه حاکم و نظم سیاسی پاسدار آن جز قاتل و جنایتکار چیز دیگری نیستند. این نظم را باید از بنیاد برانداخت و دگرگون کرد و یک نظم نوین سوسیالیستی را به‌جای آن مستقر ساخت تا از فجایع آن رهایی یافت.

قتل‌های خاموش

بر ایران است. اما قتل در خاموشی انجام گرفته و روزمره رخ می‌دهد.
به نمونه دیگری از این قتل‌های خاموش نگاه کنیم. در هر سال ده‌ها هزار کارگر دچار حوادث ناشی از کار می‌شوند و هزاران تن جان خود را از دست می‌دهند.
به گزارش خبرگزاری ایلنا، "طبق آماری که سازمان تأمین اجتماعی از حوادث کار سال ۹۹ ارائه کرده، در این سال ۴۴ هزار و ۴۴۱ حادثه‌ی ناشی از کار ثبت شده است. وزارت کار نیز آمار حوادث کار سال ۹۹ را ۹ هزار و ۲۹۵ مورد اعلام کرده است. همچنین علی حسین رعیتی فرد (معاون روابط کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی) در آخرین اظهارات خود گفته سالانه ۱۳ هزار حادثه ناشی از کار در کشور رخ می‌دهد که ۷۰۰ تا ۸۰۰ مورد آن منجر به فوت می‌شود." پوشیده نیست که آمار وزارت کار در مورد حوادث ناشی از کار و در صفحه ۹

هیچ کجا شنیده نشده و نمی‌شود؟ به آمار نظری بیفکنیم:
رئیس گروه سلامت هوا و تغییر اقلیم مرکز سلامت محیط و کار وزارت بهداشت اعلام کرده است: مواجهه طولانی‌مدت با آلاینده ذرات معلق PM_{2.5} در کشور، سالانه باعث بروز ۴۱ هزار و ۷۰۰ مورد مرگ زودرس می‌شود.
در نتیجه این آلودگی هوا و عوارض ناشی از آن مانند سرطان ریه و بیماری‌های قلبی، در هر دقیقه ۱۳ نفر جان خود را از دست می‌دهند. چه کسی جز قاتلان فرمانروای حاکم بر ایران، مسئول این قتل‌های خاموش است؟
بر اساس گزارش وزارت بهداشت در سال ۱۴۰۰ در ۲۷ شهر آلوده کشور با ۳۵ میلیون جمعیت حدود ۲۱ هزار مرگ‌میر منتسب به آلودگی هوا ناشی از ذرات معلق ۲/۵ میکرون در بزرگسالان گزارش شده است. همچنین در تهران ۶ هزار نفر جان خود را به این علت از دست داده‌اند. قاتل این جانباختگان طبقه حاکم

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1002 December 2022



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره‌ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون‌های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه‌های خود را بر روی این کانال ماهواره‌ای پخش خواهد کرد. برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می‌باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه‌های خود را از ماهواره یاه ست پخش می‌کند.
مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲
مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-minority.org> ، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی